

مجازات تبعی در فقه امامیه

امید رستمی غازانی¹

رضا واعظی²

(تاریخ دریافت: 1390/3/18 - تاریخ تصویب: 1390/6/20)

چکیده:

حقوق دانان بر حسب معیارهای مختلف، تقسیم‌بندی‌های مختلفی را برای مجازات‌ها ارائه نموده‌اند. برحسب رابطه‌ای که بین مجازات‌ها وجود دارد، مجازات‌ها به مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی تقسیم شده‌اند. مجازات اصلی مجازات اولیه‌ای است که قانون برای هر جرمی در نظر گرفته و باید در حکم دادگاه ذکر شود و مجازات تکمیلی نیز که عمدتاً به صورت اختیاری است، اختیاری است در دست قضات تا در صورت عدم کفایت مجازات اصلی مجرم را به آن نیز محکوم کنند، اما مجازات تبعی برخلاف مجازات اصلی و تکمیلی نیازی به ذکر در حکم دادگاه ندارد و به تعبیر دیگر اثری قهری است که خود به خود بر مرتکب جرم بار می‌شود.

این نوشتار درصدد است به بررسی مقوله مجازات تبعی در فقه امامیه بپردازد. از آنجایی که اصطلاح مجازات تبعی برگرفته از حقوق عرفی است و در حقوق کیفری اسلام بابتی تحت این عنوان مطرح نشده است شناخت مفهوم مجازات تبعی می‌تواند به تبیین صحیح آن از منظر فقه امامیه منتهی شود، از این روست که در مقدمه مقاله با توجه به تعاریف ارائه شده از سوی حقوق‌دانان سعی بر تبیین مفهوم مجازات تبعی شده است.

1- دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.

Email: o.rostamighazani@gmail.com

2- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

در این مقاله ابتدا به تبیین چالش‌های پذیرش مجازات تبعی از منظر گونه‌شناسی مجازات‌های شرعی و قابلیت جمع آن با مجازات‌های مصرحه شرعی پرداخته شده است و آنگاه در قسمت بعد به تبیین اهداف مجازات تبعی در نظام کیفری عرفی و مقایسه اجمالی این اهداف با اهداف مجازات‌ها در نظام حقوق کیفری اسلام و بالاخص در مجازات‌های تعزیری اشاره شده است. انعطاف در مجازات‌های تعزیری (اعم از تعزیر شرعی و حکومتی) می‌تواند موجب پذیرش مجازات‌های تبعی در قالب مجازات تعزیری شود. در این راستا سعی بر تبیین مبانی شرعی مجازات تبعی شده است که علاوه بر نصوص خاص وارده در خصوص برخی از مجازات‌های تبعی به بنای عقلا نیز به عنوان مبنایی کلی برای پذیرش مجازات تبعی اشاره شده است. در انتها نیز به بررسی مصادیق خاص و عام مجازات تبعی از منظر فقه امامیه پرداخته شده است. «محرومیت از ارث»، «محرومیت‌های ناشی از ارتداد»، «محرومیت ناشی از ارتکاب جرایم جنسی» از جمله اهم مصادیق خاص مجازات تبعی در فقه امامیه است. علاوه بر آن می‌توان از «سلب وصف عدالت» به عنوان مصداقی عام برای مجازات تبعی در فقه امامیه تعبیر کرد.

واژگان کلیدی: مجازات تبعی، محرومیت از حقوق اجتماعی، تعزیر، سلب عدالت.

مقدمه:

در نظام کیفری عرفی مجازات‌ها را بر حسب ارتباطی که با یکدیگر دارند به سه دسته مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی تقسیم می‌کنند. چنین تقسیم‌بندی‌ای از مجازات در نظام کیفری فقهی موجود نبوده و در نظام کیفری فقهی مجازات‌ها را عمدتاً به مجازات‌های حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم می‌کنند که برخی از حقوقدانان از این امر به عنوان یکی از جهات افتراق مجازات‌های شرعی و مجازات‌های عرفی یاد کرده‌اند (رهامی، 1383، 25). سؤال اصلی‌ای که این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن است، این است که آیا در فقه امامیه مجازات تبعی وجود دارد و یا نه؟ و در صورت وجود کمیت و کیفیت آن به چه شکلی است؟ پاسخگویی به سؤالات مطرحه مستلزم درکی درست از مجازات تبعی و نیز اصطلاحاتی است که ارتباط نزدیکی با این مفهوم دارند است.

در خصوص تعریف مجازات تبعی بین حقوقدانان اتفاق نظری وجود ندارد و از سوی دیگر در مقررات تقنینی حاکم در جمهوری اسلامی ایران نیز تعریف لازم‌الاجرای وجود ندارد. مطابق تعریفی مفهوم «مجازات‌های تبعی باید به مجازات‌هایی اختصاص داشته باشد که به طور خودکار به بعضی از مجازات‌های اصلی بار می‌شود، به طوری که مجازات‌های تبعی آنها را تعقیب می‌کنند ولو اینکه صریحاً در رای قید نشده باشد» (استفانی و دیگران، 1377، 667). مطابق این تعریف مجازات تبعی مجازاتی است که بر مجازات اصلی بار می‌شود و این بار شدن نیز به نحو خودکار می‌باشد به نحوی که ممکن است حتی در رای دادگاه نیز ذکر نشود. این برداشت از مجازات تبعی را می‌توان در تعاریف ارائه شده توسط برخی دیگر از حقوقدانان نیز ملاحظه کرد. در تعریفی که می‌توان آن را خلاصه‌ای از تعریف فوق‌الذکر دانست آمده است: «مجازات‌های تبعی بدون آنکه نیازی به قید آنها در حکم دادگاه باشد به تبع مجازات اصلی در مورد محکومین اجرا می‌شود» (صانعی، 1374، 216). مشابه این تعاریف، تعاریف دیگری نیز از حقوقدانان ارائه شده است که تأکید آنها بر دو نکته پیش گفته است. (در این زمینه ر.ک به تعریف ارائه شده توسط م.

اخلاقی‌غازانی در رساله ماهیت کیفرهای تبعی و تکمیلی، ص 18 به نقل از: مشکوری نجفی، 9-1358، ص 65).

در تعریفی متفاوت با تعاریف قبل آمده است: «در اصطلاح حقوق، این آثار تبعی را کیفرهای تبعی می‌نامند که به حکم قانون، فقط و خود به خود، بدون احتیاج به نظر قضایی و بی‌آنکه به تصریح در حکم کیفر اصلی نیازمند باشد، به صورت اثر طبیعی و پی‌آمد تبعی حکم مجازات اصلی دامنگیر محکوم‌علیه می‌شود.» (مشکوری نجفی، 1359، 24) این تعریف در مقایسه با تعاریف سابق‌الذکر یک وجه اشتراک دارد و آن عدم لزوم تصریح به آن در حکم کیفر اصلی است ولی تفاوت عمده آن را باید در این دانست که کیفر تبعی «اثر طبیعی و پیامد تبعی حکم به مجازات (است که) دامنگیر محکوم‌علیه می‌شود.» به تعبیر دیگر مجازات تبعی بار شده نه بر مجازات اصلی که بر حکم محکومیت بر مجازات اصلی است. از این رو مجازات تبعی به صرف محکومیت شخص به مجازات اصلی بر شخص بار خواهد شد. فلذا اجرا و یا عدم اجرا و یا تخفیف بعدی در مجازات تأثیری در مجازات تبعی نخواهد داشت. این معنا از مجازات تبعی در ماده 62 مکرر قانون مجازات اسلامی مورد نظر بوده است. مطابق این ماده «محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی به شرح ذیل، محکوم‌علیه را از حقوق اجتماعی محروم می‌نماید...» (برای ملاحظه تعریف دیگر در این زمینه ر.ک.: عوده، 1378، 632).

در تعریف دیگری که می‌توان آن را موسع‌ترین تعریف مجازات تبعی دانست، «کیفر تبعی، کیفری است که مجرم قهرا و خود به خود بدان می‌رسد و نیازی به حکم حاکم شرع ندارد، چون محرومیت قاتل از ارث و عدم قبول شهادت قذف‌کننده و فسخ نکاح مرتد فطری و تقسیم اموال او بین ورثه.» (فیض، 1368، 27) این تعریف را از آن‌رو می‌توان موسع‌ترین تعاریف دانست که در آن مجازات تبعی فرع بر کیفر یا تحمل کیفر و یا فرع بر محکومیت به کیفر نیست و حتی می‌تواند فرع بر ارتکاب جرم باشد، مشروط بر اینکه مجازات قهرا و خود به خود و بدون نیاز به درج در حکم بر مرتکب بار شود.

ماده 19 اصلاحی قانون کیفر عمومی مصوب 1328/4/7 در خصوص موضوع بحث حاضر مقرر می‌داشت: «الف - کیفرهای تبعی و تکمیلی از قرار ذیل است:

1- محرومیت از حقوق اجتماعی

2- ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص

3- اقامت اجباری در محل مخصوص

تبصره- کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید می‌شود. ب...» (البته بر این تعریف ایرادهایی وارد است که در این زمینه ر.ک: مشکوری نجفی، 9- 1358، 12) با توجه به این ماده مجازات تبعی اثر ناشی از حکم است که بدون قید در حکم بر مرتکب اعمال می‌شود. لیکن سؤال اساسی این است که با توجه به اینکه موارد مجازات تبعی در 3 قسمت بند الف این ماده تصریح شده آیا می‌توان سایر محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی را که قانونگذار در سایر مقررات وضع نموده را نیز مجازات تبعی دانست؟ برای اینکه در ک بهتری از مجازات تبعی به دست بیاید پرداختن به یکسری از مفاهیم در ارتباط با بحث مجازات تبعی است لازم می‌باشد. یکی از این مفاهیم محرومیت از حقوق اجتماعی است. اینکه «حقوق اجتماعی» چیست؟ خود بحث مستقلی را می‌طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. اجمالاً مطابق تبصره 1 ماده 62 مکرر قانون مجازات اسلامی «حقوق اجتماعی عبارتست از حقوقی که قانونگذار برای اتباع کشور جمهوری اسلامی ایران و سایر افراد مقیم در قلمرو حاکمیت آن منظور نموده و سلب آن به موجب قانون یا حکم دادگاه صالح می‌باشد...» (برای ملاحظه تعریفی دیگر از حقوق اجتماعی ر.ک: جعفری لنگرودی، 1388، 230)

با توجه به اینکه یکی از مصادیق عمده مجازات تبعی در قالب محرومیت از حقوق اجتماعی است این امر موجب شده که عده‌ای در تعریف مجازات تبعی مطرح کنند که «بعضی مجازات‌ها به صورت محرومیت از حقوق اجتماعی اعمال می‌شود، مثل محرومیت

از استخدام دولتی یا محرومیت از حق انتخاب کردن یا انتخاب شدن در مجالس مقننه یا عضویت در هیأت منصفه یا روزنامه‌نویسی و این قبیل کیفرها را کیفر تبعی گویند و تعریف آن اثر ناشی از حکم است» (مصاحب، 1383، 2657).

در نقد این تعریف باید گفت که محرومیت از حقوق اجتماعی لزوماً به معنای مجازات تبعی نیست و بین این دو مفهوم رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد و محرومیت از حقوق اجتماعی ممکن است که در قالب مجازات اصلی و تکمیلی نیز صورت بگیرد و از سوی دیگر نیز آنگونه که از مباحث بعدی نیز مشخص خواهد شد مجازات تبعی منحصر در محرومیت از حقوق اجتماعی نیست.

اصطلاح دیگری که در ارتباط با مجازات تبعی مطرح می‌شود، اصطلاح محکومیت کیفری موثر است که در تبیین آن گفته شده است: «اگر محکومیت آثار کیفری داشته باشد موثر است» (ابوالحمد، 1376، 110). در اینکه هر محکومیت کیفری می‌تواند واجد اثر یا اثراتی باشد که یکی از آنها تحمل مجازات است جای تردیدی نیست و به نظر می‌آید مقصود از این بیان آثاری غیر از مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی مد نظر است، یعنی اگر حکم محکومیت تبعات و آثار قانونی در آینده محکوم داشته باشد آن محکومیت موثر به حساب می‌آید. چنین برداشتی از محکومیت کیفری موثر با آن دسته از تعاریف مجازات تبعی که مجازات تبعی را فرع بر محکومیت مجرم می‌دانند نزدیک است، با این تفاوت که در محکومیت کیفری موثر اشاره صریحی به قهری بودن آن وجود ندارد.

عده‌ای نیز معتقدند که محکومیت وقتی موثر است که این محکومیت جزء سابقه کیفری محسوب شود و عدم صلاحیت‌هایی از حکم ناشی شده و این محکومیت در تکرار جرم به حساب آید (گارو، بی‌تا، 742).

با توجه به مطالبی که پیرامون تعاریف مطرح شده در مورد مجازات تبعی و مفاهیم مرتبط با آن ارائه شد، این نتیجه حاصل می‌شود که اینکه مجازات تبعی مجازاتی است که خود به خود و بدون لزوم ذکر در حکم دادگاه بر مرتکب جرم اعمال می‌شود مورد اتفاق

است و از سوی دیگر با توجه به مطالب مطروحه به دست می‌آید که هرچند که محرومیت از حقوق اجتماعی می‌تواند یکی از مصادیق مجازات تبعی باشد ولی مجازات تبعی منحصر به آن نخواند بود و نکته دیگر آنکه مجازات تبعی می‌تواند به سبب ارتکاب جرم خاص و یا محکومیت به جرم و یا مجازات خاص و یا به سبب تحمل مجازات خاص بر شخص اعمال شود. از این رو می‌توان مجازات تبعی را مجازاتی دانست که «به موجب قانون و بدون نیاز به حکم مقام قضایی به سبب ارتکاب جرم خاص یا محکومیت به ارتکاب جرم و یا مجازات خاص و یا تحمل مجازات خاص بر شخص بار می‌شود.» با چنین برداشتی از مفهوم مجازات تبعی در ادامه به بررسی مقوله ثبوت مجازات تبعی در فقه امامیه پرداخته می‌شود. محکومیت به ارتکاب و یا تحمل مجازات می‌تواند بالذات دارای یکسری آثار و پیامدها باشد چنانکه در مورد مجازات حبس، سلب آزادی رفت و آمد یا در مجازات قطع عضو، معلولیت جسمی حاصله و... آثار غیرقابل انفکاک از مجازات اصلی هستند، بنابراین در بحث از مجازات تبعی آثاری که خود مشکله مجازات اصلی (و یا تکمیلی) محسوب می‌شوند و یا اینکه بالذات از آن مجازات‌ها نشات می‌گیرند مورد نظر نیست. علاوه بر این، ارتکاب جرم و تحمل کیفر دارای آثار و تبعات سوء اجتماعی خواهد بود که حسب مورد با توجه به نوع جرم و یا نوع مجازات این آثار اجتماعی می‌تواند خفیف و یا شدید باشد که این اثرات را که می‌توان از آن تعبیر به یکی پاسخ‌های مشارکتی به جرم کرد نیز از موضوع بحث حاضر خارج است و تنها آن آثار و تبعاتی مد نظر است که مورد نظر مقنن بوده است و قانونگذار بنا به سیاست جنایی خاص مورد نظر خود و در راستای دستیابی به اهداف و مقاصد مورد نظر خود آنها را وضع نموده است.

در سیاست کیفری اسلامی مجازات‌ها بر چهار قسم عمده حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم شده است که البته از دیدگاه برخی دیه مجازات تلقی نشده و صرف جبران خسارت بزه‌دیده تلقی می‌شود. البته عده‌ای نیز از کفارات که از آن تعبیر به «خود کیفری» شده است به عنوان قسمی دیگر از مجازات تعبیر کرده‌اند و نیز عده‌ای نیز بین تعزیر مقرر برای

تخطئ از احکام شارع و تعزیر مقرر برای تخطئ از احکام حکومتی حاکم اسلامی قائل به تفکیک شده و مجازات مقرر برای جرایم نوع اخیر را مجازات بازدارنده نامیده‌اند. مجازات تبعی به صورت مستقل جایگاه خاصی در نظام کیفری اسلامی ندارد و مباحث مربوط به آن را باید در لابلای مقررات کیفری و حتی غیر کیفری جست.

1- چالش‌های پذیرش مجازات تبعی در فقه امامیه:

در نظام کیفری اسلامی که در آن مجازات حسب مورد ممکن است حد، قصاص، دیه و تعزیر باشد این سؤال مطرح می‌شود که با فرض پذیرش مجازات تبعی این نوع مجازات جزء کدامیک از دسته‌بندی‌های مجازات‌های فقهی قرار خواهد گرفت. البته در مواردی که به موجب نصوص خاص اثراتی بر مرتکبین جرایم خاص و یا محکومین و یا متحملین مجازات خاص بار می‌شود موضوع بحث حاضر نیست و چالش مطرح در این قسمت از این حیث مطرح می‌شود که با توجه به ماده 62 مکرر قانون مجازات اسلامی محکومین به قطع عضو در جرایم حدی تا پنج سال، محکومین به شلاق در جرایم مشمول حد تا یک سال و محکومین به حبس تعزیری بیش از سه سال تا دو سال پس از اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم می‌شوند. علاوه بر آن به موجب قوانین مختلف اشخاصی که دارای سابقه محکومیت کیفری موثر هستند از یکسری حقوق منع شده‌اند که به موجب قانون تعریف محکومیت‌های موثر در قوانین جزایی از جمله موارد محکومیت موثر، محکومیت به حد، محکومیت به قطع یا نقص عضو و... است و این موارد سلب حقوق جزء کدامیک از انواع مجازات‌های شرعی تلقی می‌شود؟ بی‌شک این نوع محرومیت‌ها را نمی‌توان از باب قصاص و یا دیه دانست و در مجازات‌های حدی نیز با توجه به اینکه نوع و میزان عقوبت در شریعت مشخص شده است و در محدوده‌های معین (تعییناً یا تخییراً) محصور است از این‌رو حاکم شرع نمی‌تواند از آن محدوده پا را فراتر نهاده و یا کوتاهی کند (محقق داماد، 1385، 208 و 207). تنها گزینه‌ای که باقی می‌ماند آن است که آن را از بابت تعزیر

دانست، البته در فرضی که مجازات تعزیر منحصر در شلاق دانسته شود و اعمال مجازاتهای دیگر از بابت تعزیر استثنا تلقی شود امکان تعزیر محسوب کردن آن نیز وجود ندارد.

سردرگمی در خصوص اینکه ماهیت مجازات تبعی چیست برای مقنن جمهوری اسلامی ایران نیز وجود داشته است. البته مشابه مقررات ایران در سایر کشورهای اسلامی نیز مقررات مشابهی وجود دارد، به عنوان نمونه به موجب مقررات استخدامی عربستان کسی که مجازات حد بر او جاری شده است تا سه سال پس از اجرای مجازات نمی‌تواند مسئولیت عمومی یا اداری را بپذیرد (عوا، 1385، 37). این سردرگمی در لایحه مجازات اسلامی که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است نیز کاملاً مشهود است.

به موجب مواد 14 به بعد این مصوبه مجازات‌ها به سه دسته مجازات اصلی، تبعی و کیفری تقسیم شده است و قانونگذار مجازات اصلی را به چهار قسم حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم نموده است بدون آنکه اشاره‌ای به این امر نماید که مجازات تکمیلی و تبعی چه نوع مجازات شرعی محسوب می‌شوند. با عدم تحدید مجازات تعزیری به شلاق می‌توان این قسم از مجازات‌ها را مجازات تعزیری دانست منتهی تعزیری که در اختیار قاضی صادرکننده حکم نیست بلکه به موجب حکم قانون به صورت قهری بر مرتکب بار می‌شود.

چالش بعدی که در خصوص مجازات تبعی مطرح می‌شود آن است که در صورتی که آن را از نوع مجازات تعزیری بدانیم ممکن است در جمع آن با مجازات‌های غیر تعزیری اشکال شود. از منظر تقسیم‌بندی مجازات‌ها، به مجازات‌های چهارگانه، این مجازات‌ها در عرض هم هستند و به این معنا خواهد بود که امکان جمع آنها با یکدیگر وجود نداشته باشد. تعابیری هم مانند «کل من اتی معصیه لایجب بها الحد فانه یعزر» (ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، 1351، 69)، «التعزیر هو تادیب علی ذنوب لم تشرع فیها الحدود» (عوده، 1378، 127) و یا تعاریف ارائه شده در خصوص تعزیر به این معنا که «تعزیر در لغت به معنای تادیب است و از نظر شرع... کیفری است برای پیشگیری از ارتکاب معصیتی

که فاعل آن خواه مکلف و غیر مکلف مستحق حد نبوده و اصولاً مقدار آن تعیین نشده است» (گر جی، 1381، 105) و یا «ان کل ذنب لایوجب الحد فهو موجب للتعزیر» (موسوی اردبیلی، 1413، 59) می‌تواند دلالت بر عدم قابلیت جمع بین مجازات تعزیری و بازدارنده نماید و عده‌ای نیز مطرح کرده‌اند که این امر که قاعده «التعزیر فی کل معصیته» مخصوص گناهانی است که حد ندارد مورد اتفاق همه فقهای امامیه است (کدخدایی، 1387، 131).

عدم قابلیت جمع مجازات تعزیر با سایر مجازات‌ها از مسائل نظام کیفری ایران در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی بوده است. از این رو است که در قانون مجازات اسلامی سال 1370 که در مقام تعیین مجازات تعزیری برای مرتکب قتل عمدی که شاکی نداشته و یا شاکی گذشت نموده است آن را منوط به این دانسته که «اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب با دیگران گردد»، در حالی که به موجب ماده 220 همین قانون «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد» که به موجب ماده اخیر قانونگذار جمع بین دیه و تعزیر را منوط به احراز یکی از شرایط مقرر در ماده 208 ندانسته است. این امر به این دلیل است که در روایات و کتب فقهی به صورت خاص به تعزیر پدر و جد پدری اشاره شده است ولی در خصوص گذشت شاکی یا مدعی خصوصی تصریحی صورت نگرفته است.

البته عده‌ای در خصوص مجازات قصاص به این امر قائل هستند که حق قصاص حقی است که شرع برای مجنی‌علیه منظور نموده است و به هیچ وجه مانع مجازاتی که حکومت برای حفظ نظم اجتماعی برای مرتکبین جرایم منظور می‌کند نمی‌شود و در مقام استدلال نیز چنین مطرح کرده‌اند که جرایم مستوجب قصاص از محرمات الهی هستند و مشمول قاعده «عموم التعزیر لکل عمل محرم» می‌شوند و از طرف دیگر ادله ثابت کننده حق قصاص برای مجنی‌علیه خود مستقل است و نسبت آنها به عموم فوق‌الاشعار، مطلق و مقید نیست و به هیچ وجه نقش تقیدی ندارد بلکه به اصطلاح فنی اصول فقه، مثبتین است

(محقق داماد، 1385، 246 و 245). بی شک می توان با قیاس اولویت این استدلال را در مورد دیات نیز به کار برد. ولی باز بحث در مورد مجازات های حدی باقی می ماند.

از دیدگاه فقهای مذاهب اربعه اهل سنت اصل در آن دسته از معاصی که برای آنها حد (حد در معنای اعم که در بردارنده قصاص، دیه و كفاره نیز می شود) معین شده نیازی به مجازات تعزیر نیست اما در صورت اقتضای مصلحت عامه مجازات تعزیر می تواند با حد جمع شود (عوده، 1378، 130). در منابع روایی شیعه در مواردی جمع بین حد و تعزیر ملاحظه می شود که از جمله می توان به موثقه عبّاد بن صهیب اشاره کرد. به موجب این روایت «سئل ابو عبدالله (ع) عن نصرانی قذف مسلماً، فقال له: يا زان فقال «يجلد ثمانين جلد له لحق المسلم، و ثمانين سوطا الا سوطا لحرمة الاسلام و يحلق راسه و يطاف به في اهل دینه لکی ینکل غیره.» (الحر العاملی، ج 18، بی تا، 450) یا در روایتی دیگر نقل شده است: «اتی امیر المومنین بالنجاشی (البحارثی) الشاعر قد شرب الخمر فی شهر رمضان فضربه ثمانین، ثم حبسه لیله، ثم دعا به من الغد فضربه عشرين فقال له: يا امیر المومنین هذا ضربتني ثمانین فی شرب الخمر، و هذه العشرون ما هی؟ قال: هذا لتجرؤك علی شرب الخمر فی شهر رمضان» (الطائی، 1381، 10) اما با فرض صحت سند این روایات و یا روایات مشابه آن نمی توان در مورد بحث حاضر بکار برد، چرا که اولاً ناظر به موارد خاص هستند و ثانیاً جمع تعزیر و حد در این موارد به جهت تعدد جهات استحقاق مجازات است مثل مورد پیش بینی شده در ماده 144 قانون مجازات اسلامی که به موجب آن سخنی ممکن است هم نسبت به یک شخص قذف تلقی شود و هم نسبت به شخص دیگری توهین و به این سبب مجازات حدی و تعزیری با یکدیگر جمع شوند.

حکومت اسلامی در زمینه وضع قوانین کیفری که هم شامل جرم انگاری و هم شامل تعیین کیفرها می شود دارای یکسری اختیاراتی است که نمود آن را می توان به وضع تعزیرات حکومتی (مجازات های بازدارنده) و جمع مجازات تعزیر شرعی با تعزیر حکومتی اشاره کرد. (در این زمینه رجوع کنید به استفتای صورت گرفته توسط آیت الله موسوی

اردبیلی از حضرت امام خمینی (ره) و پاسخ ایشان مذکور در: مهرپور، 1374، 124 و 123) البته لازم به ذکر است که در مواردی مجازات تبعی به موجب نصوص خاص شرعی پیش-بینی شده است که در اینصورت باید آن را تعزیر شرعی به مفهوم اخص دانست.

2- اهداف مجازات‌ها در فقه امامیه و مجازات‌های تبعی:

در مورد اینکه هدف و غایت از اعمال مجازات چیست و آیا اساساً می‌توان قائل به غایت و هدف در خصوص اعمال مجازات بود مباحثی در بین اندیشمندان در گرفته است و عده‌ای کیفر را به عنوان پاسخی برای جرم دانسته‌اند بدون آنکه غایتی برای آن ترسیم کنند. از این منظر مجازات مکافات و سزای جرم انجام شده است. در مقابل عده‌ای دیگر از اندیشمندان برای اعمال مجازات هدف و یا اهدافی را ترسیم کرده‌اند که این هدف و یا اهداف می‌تواند بازدارندگی (اعم از بازدارندگی خاص و عام) ناتوان‌سازی، اصلاح و بازپروری باشد. بحث اهداف و غایات کیفر در مجازات‌های اسلامی نیز مطرح می‌شود، و ارتباط آن با بحث حاضر در این است که آیا اهداف مقرر برای مجازات‌های تبعی با اهداف مقرر برای مجازات‌های مصرح در شرع سنخیت دارد تا بتوان تحت عنوان مجازات بازدارنده این مجازات‌ها را وارد نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران نمود.

در اسلام در هیچ مورد مجازات هدف اصلی نیست، بلکه یک وسیله بازدارنده برای مجازات شونده و یا سایر مردم است. به همین جهت دستور داده شده در مواردی مجازات آشکار باشد تا اثر بازدارندگی خود را در جامعه ببخشد، و نیز از همین روست که در مجازات‌های تعزیری، هر گاه مجرم از طریق دیگری از گناه خودداری و توبه کند مجازات از بین می‌رود (مکارم شیرازی، 1383، 177). در مورد مجازات‌ها در اسلام شاید نتوان یک هدف و غایت خاص را در خصوص تمامی مجازات‌ها بیان نمود. چهار گونه کیفر پیش-بینی شده در فقه با توجه به خصایصی خاص خود می‌تواند هر کدام هدف و یا اهداف خاص داشته باشد و یا اینکه بر هدف و یا اهدافی تاکید بیشتری داشته باشند. آنگونه که

اندیشمندان مسلمان بیان داشته‌اند آنچه که با مطالعه منابع کیفری اسلام به خوبی مشخص می‌شود آن است که هدف اسلام از مجازات گناهکار و جنایتکار زجر و تعذیب او و مجرد تشفی خاطر اولیای دم و مانند این امور نیست، (گرجی، 1381، 6) چرا که اگر هدف صرف انتقام از مجرم بود بی‌شک با توجه به اعتقاد به جهان واپسین در آن جهان امکان اجرای عادلانه‌ترین مکافات‌ها وجود داشته است.

از اعمال مجازات‌های تبعی اهداف متعددی مد نظر است که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف - تأمین دفاع جامعه در برابر خطر تکرار جرم: یکی از مهمترین اهدافی که مجازات تبعی دنبال می‌کند تأمین دفاع جامعه در برابر خطر تکرار جرم است. قانونگذار با این تدابیر تلاش می‌کند جامعه را در برابر مجرمین خطرناک حفظ کند، زیرا در اینجا فرض این است که وجود شخصی که مرتکب جرم شده، در برخی از موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی یا مدنی و دخالت او در امور سرنوشت‌ساز جامعه، به جهت دارا بودن حالت خطرناک دفاع جامعه را آسیب‌پذیر می‌سازد. لذا قانونگذار سعی می‌نماید با یک اقدام پیش‌دستانه تا حد امکان دست این افراد را از مشاغل و مناسب حساس جامعه کوتاه نماید. اگر مجرمین بتوانند بلافاصله پس از ارتکاب به مثابه افراد ناکرده‌بزه وارد جامعه شوند و در عرصه اجتماع به ایفای نقش پردازند ممکن است به علت ضعف فضایل اخلاقی و شایستگی اجتماعی به مصالح و منافع جامعه لطمه وارد نمایند (دانش‌پژوه، 1378، 37). به این ترتیب قانونگذار با پیش‌بینی کیفرهای تبعی در قانون که از مصادیق عمده آن محرومیت از حقوق اجتماعی است اقدام به پیشگیری از تکرار جرم از طریق خنثی‌سازی و طرد مجرمین از جامعه می‌کند. در واقع مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق مجازات تبعی چه به عنوان مجازات اصلی مورد استفاده واقع شود و چه به عنوان مجازات تبعی و تکمیلی، در هر حال ماهیت آن یک «اقدام تامینی خنثی‌ساز» می‌باشد. در واقع در این گونه موارد فرض این است که وجود شخصی که

مرتکب جرم شده در مشاغل دولتی و یا مراکز قانونگذاری و امثال آن، دفاع اجتماعی را به دلیل داشتن «حالت خطرناک» آسیب‌پذیر می‌سازد. بدین ترتیب در صورت تحقق چنین امری، جنبه حفظ امنیت و مصلحت جامعه بر مصلحت فرد برتری پیدا می‌کند (رهامی، 1380، 12) که نتیجه آن محرومیت مجرم از حقوق خویش است.

ب- پاسخگویی به افکار عمومی جامعه: هدف دیگری که می‌توان برای این مجازات‌ها ذکر نمود به جای مجرم ریشه در ظرفیت و آمادگی ذهنی جامعه برای پذیرش مجرم دارد. مجرم پس از تحمل کیفر بطور طبیعی باید مدتی کم و بیش در انتظار پذیرش مجدد جامعه به سر برد تا خاطره ناگوار جرم از ذهن جامعه زوده شده و جامعه آن واقعه مجرمانه را به دست فراموشی بسپارد (مشکوری نجفی، 1359، 24). فرد مجرم در اثر محکومیت به مجازات خود به خود اعتماد جامعه را از دست می‌دهد تا وقتی که خاطره خیانتش از یادها نرفته، جامعه آمادگی پذیرش وی را نخواهد داشت. به نظر می‌رسد یکی از اهداف قانونگذار از این مجازات‌ها پاسخگویی به افکار عمومی جامعه و انعکاس خواسته طبیعی آنان باشد.

ج- ملاحظات گزینشی و صلاحیتی: هدف دیگری که در این مجازت‌ها بالاخص در مورد محرومیت‌های شغلی ناشی از آن مدنظر قرار گرفته، ملاحظات اداری و گزینشی و صلاحیتی است. طبیعی است که بزهکار از لحاظ صلاحیت اخلاقی و اجتماعی نمی‌تواند با افراد ناکرده‌بزه در یک کفه ترازو قرار گیرد، چرا که او با ارتکاب جرم به نوعی باعث بدبینی جامعه به خود شده است. منظور از گزینش در استخدام، انتخاب صالح‌ترین و سالم‌ترین افراد برای احراز مشاغل و یا سمت‌های خاص است.

د- سایر اهداف: علاوه بر اهداف پیش گفته مجازات‌های تبعی با توجه به بار سنگین اجتماعی و اقتصادی که به همراه دارند علاوه بر هدف ارباب و عبرت خود مجرم می‌تواند هدف ارباب عمومی را نیز تامین کند و بدین ترتیب باعث پیشگیری خاص در فرد مجرم و پیشگیری عام در سطح جامعه گردد. علاوه بر این برخی از مجازات‌های تبعی را می‌توان از

حیث سزای عادلانه نیز توجیه نمود. اگر شخصی قبلاً به سبب ارتکاب جرم مجازاتی را تحمل کرده باشد یکی از آثار مترتب بر آن تشدید مجازات در مقام تکرار جرم خواهد بود. به تعبیر دیگر عدالت اقتضاء می‌کند که بین شخصی که برای اولین بار محکوم به مجازات می‌شود و شخصی که برای چندمین بار محکوم به مجازات می‌شود تفاوت وجود داشته باشد. با بررسی اهداف ذکر شده برای مجازات‌های تبعی مهمترین هدف در اعمال مجازات‌های تبعی را باید ناتوان‌سازی مجرم دانست که البته در کنار آن می‌توان به اهداف دیگری چون بازدارندگی و نیز اعمال مجازات بر مبنای استحقاق مجرم اشاره کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی در سیاست کیفری اسلام برخی از مجازات‌ها به دنبال مبارزه با جرم هستند و به شخصیت بزه‌کار توجه چندانی ندارند و در مقابل برخی دیگر در کنار مبارزه با جرم به شخصیت مجرم نیز نظر دارند. در مجازات‌های گروه نخست هدف عمده حمایت از منافع جامعه است، در حالی که در مجازات‌های گروه دوم علاوه بر منافع جامعه، منافع شخص مجرم نیز مد نظر است. مجازات‌های حدی با ویژگی گروه نخست و مجازات‌های تعزیری با ویژگی‌های گروه دوم مطابقت دارد.

آنگونه که در مباحث قبلی اشاره شد، مجازات‌های تبعی در فقه بیشتر در قالب مجازات تعزیری شرعی و حکومتی قابل توجیه است و این در حالی است که در فقه «التعزیر بید الحاکم» است و قضات باید از امکان فردی‌سازی مجازات برخوردار باشند. اعمال مجازات‌های تبعی به صورت قهری بر مجرم زمینه را برای فردی‌سازی کیفر از بین می‌برد و با ماهیت مجازات‌های تعزیری در تناقض قرار می‌گیرد و به تعبیر دیگر از حیث اوصاف مجازات‌های تبعی با مجازات‌های حدی قرابت بیشتری دارند.

3- مبانی پذیرش مجازات تبعی در فقه امامیه:

با توجه به مباحث مطروحه قبلی مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که ادله شرعی دال بر تجویز مجازات تبعی در فقه امامیه چیست؟ اولین و مهمترین دلیلی

که می‌توان به آن تمسک جست، آیات و روایاتی است که در این خصوص وجود دارد یعنی بدون نیاز به ذکر توسط حاکم شرع آثاری را بر محکومیت و یا مجازات شخص بار می‌کنند و یا در مواردی به صرف ارتکاب جرم توسط شخصی و حتی بدون نیاز به صدور حکم توسط حاکم، آثاری بر ارتکاب جرم بار می‌شود اشاره نمود. به عنوان مثال به موجب آیه 4 سوره مبارکه نور، مرتکبین جرم قذف از حق ادای شهادت محروم خواهند شد که این محرومیت با توجه به نص آیه «و لا تقبلوا لهم شهاده ابداء» محرومیتی ابدی خواهد بود و یا در مورد محاربی که حکم به تبعید او داده می‌شود او حق معاشرت و مراوده با دیگران را نخواهد داشت و بر حاکم اسلامی است که به مردم محل تبعید محارب اطلاع دهد که از هرگونه معاشرت با او خودداری کنند یا از حضرت علی (ع) نقل شده است که در مورد کارمندانی که مرتکب خیانت می‌شوند و به بیت‌المال دست درازی می‌کنند فرموده‌اند که علاوه بر اینکه باید آنها را به مقام ذلت و مذلت کشاند باید او را از مقام خود خلع نمود و دیگر مقامی نیز به او داده نشود و عار تهمت به دلیل سابقه سوء برگردن او گذارده شود. «نصبته بمقام المذله و وسمته بالخیانه و قلدته عار التهمه» (نهج البلاغه، نامه 53) علاوه بر این موارد، موارد بسیار دیگری نیز در فقه امامیه در قالب مجازات تبعی مطرح شده که در قسمت بعد تحت عنوان مصادیق مجازات تبعی در فقه امامیه مطرح خواهد شد. یکی از موارد مترتب بر ارتکاب جرم در فقه امامیه سقوط عدالت است که به دنبال آن شخص از تصدی برخی مناصب در جامعه اسلامی محروم می‌شود، که از مجموع این موارد می‌توان به جواز مجازات تبعی لااقل در حد همان منصوبات شرعی پی برد.

مبنای مهم دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود بنای عقلاء یا سیره عقلا یا طریقه عقلا است. مرحوم نائینی در تعریف طریقه عقلاء می‌گوید: «اما طریقه عقلا عبارت از استمرار عمل عقلا از آن جهت که عاقل هستند بر امری واحد می‌باشد، خواه نژاد و

آیین‌شان یکی باشد یا متفاوت» (شیرازی زنجانی، 1389، 191) مرحوم مظفر نیز این مفهوم را ضمن بیان مفهوم سیره تعریف می‌کند از دیدگاه او سیره مفهومی عام دارد که یکی از اقسام آن سیره عقلایی یا بنای عقلاء است. وی ابتدا سیره را به این صورت تعریف می‌نماید: «همانطوری که از لفظ سیره هویدا است مراد از آن استمرار عادت مردم و تبانی و توافق عملی آنها بر انجام یا ترک عملی است.» وی سپس در تعریف بنای عقلاء می‌نویسد: «چنانکه منظور از مردم تمام عاقلان و به تعبیری عرف عام از هر ملت و هر آیین باشد یعنی هم شامل مسلمانان و هم غیرمسلمانان شود، در اینصورت این نوع سیره را سیره عقلایی می‌نامند که از این اصطلاح در کلمات پیشین به بنای عقلاء یاد می‌شود.» (همان) پیش‌بینی مجازات تبعی برای افرادی که مرتکب جرایم مهمی می‌شوند و بیم ارتکاب جرم در آینده نیز توسط او وجود دارد امری است که کم و بیش در تمامی نظام‌های حقوق کیفری معاصر در راستای تامین امنیت جامعه پذیرفته شده است و این امر می‌تواند مبنایی برای مشروعیت مجازات تبعی تلقی شود. در این راستا دولت اسلامی نیز جهت تنظیم و اصلاح امور جامعه و رعایت نظم عمومی و مصلحت اجتماع و اداره حکومت به نحو احسن با برکنار ساختن بعضی اشخاص از مشاغل و موقعیت‌های مجرمانه‌ای که امکان ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند از ارتکاب جرایم پیشگیری می‌نماید. البته ذکر این امر نیز لازم است که در صورتی که مجازات‌های تبعی در ابعاد گسترده نسبت به شخص مجرم بار شود می‌تواند به قطع رابطه او با جامعه منتهی شده و برعکس زمینه را برای ارتکاب جرایم بیشتر مستعد کند.

با توجه به آنکه عمده مجازات‌های تبعی در قالب محرومیت از تصدی مشاغل و برخورداری حقوق است می‌توان از منظر تعیین صلاحیت نیز به این مقوله پرداخت. به این ترتیب اگر قانونگذار برای تصدی برخی از امور مهم شرایطی مثل عدم محکومیت به مجازات حدی و مانند آن پیش‌بینی نموده باشد این امر را می‌توان با توجه به بنای

عقلاء مبنی بر دارا بودن برخی شرایط برای تصدی این امور دانست (رهامی، 1380، 23).

دلیل دیگری که در اعمال مجازات‌های تبعی می‌توان به آن تمسک جست ادله مثبت‌ه تعزیری است. در غیر از حدود مقررہ توسط شرع، اختیار مجازات در دست حاکم است. حکومت اسلامی بنا به مصالح و اقتضائات جامعه نوع و میزان آن را مشخص می‌نماید. تعزیر در لغت و شریعت اسلام اعم از تنبیه و مجازات بدنی است و شامل هر گونه گفتار یا کرداری که مجرم را از جرمش باز دارد می‌شود (مکارم شیرازی، 1383، 32). در واقع تعزیر صرفاً یک امر تبعدی محض نیست بلکه غرض از آن تادیب فاعل و ردع او و دیگران است (منتظری، 1409، 340 و 329). بنابراین در راستای دستیابی به اهداف تعزیر اقدام به وضع مجازات‌های تبعی نمود. علاوه بر آن می‌توان به اختیار حکومت اسلامی در وضع احکام سلطانیه اشاره نموده آنگونه که برخی از فقها از اطلاق ادله حکومت اسلامی برای جواز تعزیر مالی استفاده کرده‌اند (همان، 330 و 329) بر این اساس در هر موردی که مجازات تبعی به موجب ادله اولیه شرعی به اثبات نرسد، حکومت اسلامی می‌تواند در راستای تنظیم امور اجتماعی اقدام به وضع مجازات تبعی نماید.

4- مصادیق مجازات تبعی در فقه امامیه:

آنگونه که در مباحث قبلی اشاره شد در مواردی خاص در مقررات فقهی مجازات تبعی به تبع ارتکاب جرم و یا صدور حکم محکومیت یا اجرای حکم پیش‌بینی شده است. در این قسمت از نوشتار در ابتدا برخی از مهمترین مصادیق خاص مجازات تبعی در فقه امامیه بیان می‌شود و البته این نوشتار در صدد بیان تمامی موارد مجازات تبعی نیست. در ادامه سلب عدالت به سبب ارتکاب جرم به عنوان عنصر ضروری در تصدی

امور عمومی ذکر می‌شود. از آنجایی که در فقه اسلامی فقدان شرط عدالت تاثیر بسیار مهمی در سلب حقوق اجتماعی دارد لذا از آن به عنوان مصداق عام برای مجازات تبعی یاد شده است.

1-4-4- مصادیق خاص مجازات تبعی:

با بررسی مقررات فقهی به دست می‌آید که ارتکاب جرایم در برخی از موارد منتهی به سلب یا محدودیت در حقوق و یا تشدید وضعیت شخص نسبت به دیگران می‌شود که در ادامه به برخی از مصادیق عمده آن اشاره می‌شود.

1-1-1- محرومیت از ارث در قتل عمد:

قتل عمد از موانع ارث است و کسی که مورث خود را بکشد از ارث او محروم می‌گردد و این محرومیت از ارث در واقع یک نوع کیفر تبعی محسوب می‌شود. شهید اول در این باره می‌گوید: «القتل مانع اذا كان عمداً ظملاً...» و شهید ثانی در توضیح این عبارت بیان می‌دارد: «ای قتل الوارث المورث مانع من الارث اجمالاً مقابله بنقیض مقصوده و لقوله (ص): لا میراث للقاتل...» (جبعی عاملی، 1410، 31) یعنی اگر وارث از روی عمد و ظلم مورث خود را بکشد از ارث محروم می‌شود و این محرومیت اولاً به خاطر روایت نبوی است. ثانیاً برای جلوگیری از رسیدن قاتل به هدف خود در کشتن مورث است.

از آنجایی که ممکن است وارث برای بهره‌مندی از اموال مورث به قتل او اقدام کند، محرومیت از ارث می‌تواند به عنوان یک عامل پیشگیرانه تلقی شود و فقهاء نیز از این امر به عنوان حکمت این حکم تعبیر کرده‌اند (نجفی، 1374، 36). البته محرومیت از

ارث مربوط به جایی است که قتل عامدانه بوده و به غیر حق باشد. در مورد سقط جنین نیز ماده 489 قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هر گاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید پردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.» در این مورد نیز محرومیت مادر از همین حیث قابل طرح است. در مواردی هم که قتل عمد موجب قصاص نباشد مثل موردی که قاتل پدر مقتول باشد در این مورد نیز سهمی از دیه نمی‌برد. (ماده 220 قانون مجازات اسلامی: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»)

2-1-4- محکومیت به ارتداد و محرومیت‌های ناشی از آن:

ارتداد به معنای خروج از اسلام و اختیار کفر است. فقها در زمینه ارتداد برحسب اینکه مرتد مرد باشد و یا زن و یا اینکه مرتد فطری باشد و یا اینکه مرتد ملی باشد، قائل به تفکیک شده‌اند. منظور از مرتد فطری کسی است که لااقل یکی از والدین او در حین انعقاد نطفه مسلمان بوده و این شخص پس از رسیدن به سن بلوغ اظهار اسلام نموده لیکن پس از آن اسلام خارج شود. اما مرتد ملی کسی است که والدین او در حین انعقاد نطفه کافر بوده و او پس از رسیدن به سن بلوغ اظهار کفر نماید و سپس مسلمان شود و پس از آن اسلام برگردد (موسوی خمینی، 1412، 329).

در ارتداد فطری اگر مرتد مرد باشد مجازات اصلی پیش‌بینی شده برای او قتل است اما از زمان ارتداد از زوج خود جدا شده و زوجه عده طلاق نگاه می‌دارد، اعم از اینکه زوج بعداً کشته شود و یا نه و اموال او بین وراثت در حین ارتداد تقسیم می‌شود و توبه بعدی او نیز تاثیری در احکام پیش گفته ندارد. در ارتداد ملی مرد و نیز در ارتداد زن از زمان ارتداد بین مرتد و همسرش جدایی می‌افتد و اگر عده‌ای در بین باشد اگر مدت عده مرتد به دین اسلام بازگشت به مثابه رجوع در عده است و اگر مدت عده تمام شد

و مرتد به اسلام باز نگشت انفساخ زوجیت از زمان ارتداد مشخص می‌شود. در این موارد انفساخ رابطه زوجیت و نیز تقسیم اموال مرتد در ارتداد فطری را باید آثار قهری ارتکاب جرم ارتداد دانست که بدون نیاز به حکم مقام قضایی بر مرتد بار می‌شود و این آثار از زمان ارتکاب جرم بار خواهند شد.

3-1-4- حرمت نکاح به سبب ارتکاب جرایم جنسی:

در احکام فقه امامیه مواردی به چشم می‌خورد که فرد در اثر ارتکاب جرایمی از ازدواج با برخی اشخاص محروم می‌گردد به گونه‌ای که این محرومیت‌ها که یک محرومیت ابدی است، اثر یا کیفر تبعی عمل ارتكابی به شمار می‌آید. این محرومیت آن گونه که برخی مطرح کرده‌اند به صورت یک اثر وضعی بر ارتکاب عمل بار می‌شود و در صورت توبه نیز این اثر به قدرت خود باقی است (قبله‌ای خوبی، 1388، 138). موارد محرومیت ابدی به سبب ارتکاب جرم به قرار ذیل است:

الف - ازدواج با زن شوهردار و یا زنی که در عده است: چنانچه مردی زنی را که در علقه زوجیت غیر است و یا زنی را که در عده طلاق بائن و یا وفات است با علم به رابطه زوجیت و یا عده و با علم به حرمت عقد کند موجب حرمت ابدی خواهد بود و دیگر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند.

ب - عقد در حال احرام: اگر مردی در حال احرام و با علم به حرمت زنی را عقد کند اگر چه آمیزش صورت نگیرد، آن زن برای همیشه بر او حرام می‌شود. بر همین اساس ماده 1053 قانون مدنی مقرر می‌کند: «عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.»

ج - زنا با زن شوهردار: چنانچه مردی با زن شوهردار زنا کند دیگر الی‌الابد نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. زنی هم که در عده رجعیه قرار دارد در حکم زن شوهردار است.

د - لواط: اگر دو نفر با هم لواط کنند مادر ملوط هر چه بالا رود و دختر او هر چه پایین رود و خواهرش بر ملوط حرام ابدی می‌شود و در این حکم فرقی نمی‌کند که مرتکبین هر دو صغیر باشند و یا کبیر و یا اینکه یکی صغیر باشد و دیگری کبیر. بر همین اساس ماده 1056 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی‌تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند».

برخی از فقهاء به صراحت از موارد مشابه موارد فوق، به حرمت نکاح از باب تأدیب (...عمن حرم نکاحها تأدیباً...) تعبیر کرده‌اند (موسوی خویی، بی‌تا، 192) و البته حرمت تادیبی را منحصر در موارد فوق ندانسته و شامل مواردی چون حرمت ناشی از لعان و طلاق در مرتبه نهم نیز دانسته‌اند.

4-1-4- سلب حق اجرای حدود:

مشارکت مردم جامعه اسلامی در اجرای مجازات‌های اسلامی می‌تواند به عنوان نمودی از رویکرد مشارکتی سیاسی جنایی اسلام تلقی شود و از این رو آنگونه که ماده 101 قانون مجازات اسلامی مقرر کرده: «مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مومنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند.» اما کسی که حدی از حدود الهی را بر گردن دارد حق اجرای حد را ندارد و در این بین، بین اینکه حدی که قرار است بر مرتکب اجرا شود با حدی که بر گردن شخص است یکی باشد یا متفاوت، فرقی نیست. البته برخی از فقهاء، این

منع را حمل بر کراهت کرده‌اند و حتی اگر که آن شخص بین خود و خدای خود توبه کرده باشد (موسوی خمینی، 1412، 421). اینان نهی وارده در روایات را حمل بر کراهت نموده‌اند. لیکن برخی دیگر از فقها تصریح کرده‌اند که با توجه به روایات متعدد وارده و با توجه به اینکه اصل در نهی دلالت بر تحریم دارد، بر حرمت اجرای حد توسط کسی که حدی بر گردن دارد حکم داده‌اند (الموسوی الخویی، بی تا، 222). بنابراین قاضی موظف است که هنگام اجرای مجازات به مجریان گوشزد کند که در صورتی که خود مرتکب حدی شده و مجازات آن را تحمل نکرده‌اند اجرای حد نکنند. اما آیا کسی که حدی بر عهده‌اش بوده ولی توبه کرده یا مجازات عملش را متحمل کرده نیز باید از اجرای حد خودداری کند؟ آنچه که از ادله به دست می‌آید این است که بر عهده توبه‌کننده و نیز کسی که مجازات جرم ارتكابی را متحمل شده چیزی وجود ندارد و این دو مانند کسی هستند که اصلاً مرتکب جرم حدی نشده است و لذا می‌توانند مجازات را اجرا کنند (حاجی‌ده‌آبادی، 1387، 271). محرومیت از حق اجرای حدود می‌تواند به عنوان مصداقی از محدودیت در مشارکت در عرصه اجتماعی تلقی گردد که به سبب ارتكاب جرم حدی بر مرتکب بار می‌شود و از این حیث می‌تواند مجازات تبعی تلقی شود.

2-4- سلب عدالت به عنوان مصداق عام مجازات تبعی:

در جامعه اسلامی انجام برخی از امور و اشتغال به برخی از مناصب به جهت اهمیتی که دارد مستلزم داشتن یکسری از شرایط است که یکی از مهمترین این شرایط برخورداری از وصف عدالت است و به تبع آن کسی که فاقد این وصف باشد نمی‌تواند به آن امور پردازد و یا به آن مشاغل مشغول باشد. ارتكاب معصیت (یا جرم) می‌تواند منتهی به زوال وصف عدالت شده و در نتیجه آن شخص نتواند متصدی امور مذکور

باشد و به تعبیر دیگر سقوط عدالت به جهت ارتکاب جرم موجب منع از انجام اموری است که یکی از شرایط آن داشتن عدالت است.

به طور کلی عدالت در دو معنا بکار می‌رود. نخست، معنی‌ای که مانند علم، حلم، وقار و... از جمله صفات فاضله انسانی است. این معنا بیشتر در میان علمای علم اخلاق و روانشناسان کاربرد دارد و غالباً در مقام افاده آن از لفظ عدالت بهره می‌گیرند و چه بسا کمتر در مقابل فسق قرار می‌گیرد. در این معنا عادل کسی است که دارای این خوی فاضله است و در مقابل آن ظالم قرار دارد که دارای خوی ستمگرانه است. دوم معنایی که به مثابه احسان، احترام و... از افعال انسان است و در بسیاری از موارد با لفظ انصاف به کار می‌رود و احیاناً در مقابل فسق قرار می‌گیرد. در این معنا مقصود از عدل رعایت امتثال تکالیف و وظایف است (گرچی، 1370، 100). به تعبیر دیگر می‌توان عدالت را در دو معنای کلی به کار برد. نخست به عنوان وصفی از صفات انسان و دیگری وصفی برای رفتار.

در خصوص معنای عدالت بین فقهاء اختلاف نظر است و در بین فقهاء می‌توان پنج دیدگاه کلی را احراز کرد. (همان) نخست آنکه عدالت ملکه انجام واجبات و ترک محرمات است، یعنی انسان به سبب ممارست در انجام واجبات و ترک محرمات به مرحله‌ای از تقوا برسد که در نفس او نیروی قوی و مستحکمی به وجود آمده که او را بر انجام تکالیف خود وادار می‌سازد. دوم آنکه عدالت نفس انجام واجبات و ترک محرمات است، یعنی ولو اینکه به مرحله ملکه نرسیده باشد. در معنای سوم عدالت انجام تکالیف است لیکن در صورتی که از ملکه ناشی شده باشد. در معنای چهارم عدالت به معنای مسلمان بودن شخص است در صورتی که فسق و گناه از او مشاهده نشده باشد و بالاخره اینکه عدالت همان حسن ظاهر است.

امام خمینی در تحریر الوسیله عدالت را ملکه‌ای می‌داند که شخص را از معصیت خدا باز می‌دارد و در مقابل مرتکب گناه کبیره و مصر بر گناه صغیره فاسق محسوب می‌شود. بلکه مطابق دیدگاه ایشان مرتکب صغیره نیز عادل تلقی نشده و از این رو از مرتکب صغیره شهادت پذیرفته نمی‌شود مگر با توبه مرتکب و ظهور عدالت (الموسوی الخمینی، 1412، 299). در حالی که آیت الله خوئی آن را عبارت از حسن ظاهر می‌داند (الموسوی الخوئی، بی تا، 88).

عدالت در هریک از معانی ذکر شده با ارتکاب معصیت زایل خواهد شد مگر در موردی که منظور از عدالت حسن ظاهر باشد که در اینصورت ارتکاب جرمی موجب سقوط عدالت خواهد شد که به نحو علنی بوده و موجب خدشه به حسن ظاهر شخص شود. بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه که قائل به قابلیت تعزیر هر فعل حرامی هستند (ر.ک به: کدخدایی، 1387) ارتکاب هر جرمی موجب سقوط عدالت خواهد بود، مگر آن دسته از فقهایی که صرف ارتکاب گناه صغیره را موجب سقوط عدالت ندانند که از جمله این فقهاء می‌توان به آیت الله بروجردی اشاره کرد (داوریار، 1384، 123). با توجه به آثاری که فقها بر وصف عدالت و سلب عدالت بار می‌کنند، سلب عدالت را باید به عنوان مصداق عام مجازات تبعی دانست.

فقهای شیعه در تمام مواردی که فعل شخص یا قول او حجت و مسقط تکلیف از غیر محسوب شده، و نیز در تصدی امانات عدالت را معتبر شمرده‌اند، از قبیل شهادت، قضاوت، کتابت، رهن و دین، ترجمه، عامل زکات، کارشناسی اموال، تقسیم، نیابت در عبادات، حفظ اموال یتیم غائب و مجانین، قبض حقوق شرعی مالی، تولیت و نظارت در وقف، وصایت اموال یتیم و امامت در مراتب مختلف (عمید زنجانی، 1386، 87). می‌توان از مجموع مواردی که به آنها اشاره شد چنین نتیجه گرفت که در همه مواردی که شخص به عنوان امین در اموال و حقوق عمومی عهده‌دار مسئولیت می‌شود عدالت

به عنوان شرط لازم معتبر خواهد بود، اما در اموال و حقوق خصوصی از آنجا که اختیار در دست صاحب مال یا حق است اعتبار عدالت موکول به نظر صاحب مال یا حق است (همان).

در خصوص قلمروی که در آن عدالت شرط است تعابیری مختلفی وجوه دارد طبق یک دیدگاه در جایی که گفتار یا عمل شخص حجت و مسقط از غیر باشد و یا موجب تسلط غیر مالک بر ملک دیگری گردد را شامل می‌شود (السید میر عبدالفتاح الحسینی المرآغی، 1418، 727) و عده‌ای دیگر گفته‌اند که ضابطه کلی قاعده عدالت به عنوان شرط لازم در تصدی مسئولیتها، عمومی بدون اموال و حقوق تحت تصرف و جنبه عمومی داشتن امانت‌های محوله است (عمید زنجانی، 1386، 88).

شیخ طوسی برای تجویز تصرفات مالی، عدالت را در کنار رعایت مصلحت شرط دانسته و این دو را از ارکان مفهوم رشد شمرده است و با فقدان هر کدام از آن دو رشد را منتفی و جواز تصرف را ممنوع دانسته است (الطوسی، 1411، 283). بر این مبنا تصرف در مال غیر اعم از اینکه ناظر به امور خصوصی و یا عمومی باشد با فقدان شرط عدالت ممکن نخواهد بود.

در نهایت در خصوص قلمرو محرومیت و محدودیت‌های ناشی از فقدان شرط عدالت از دیدگاه فقهای امامیه باید اولاً- مفهوم عدالت را از منظر آن فقیه مورد بررسی قرار داد و ثانیاً- موارد سلب عدالت را باید از منظر آن فقیه بررسی نمود و نهایت آنکه مواردی که برای انجام آن امور و یا تصدی آن مناصب عدالت شرط است را باید در نظر داشت. با در نظر گرفتن این سه متغیر قلمرو مجازات‌های تبعی ناشی از فقدان وصف عدالت در اندیشه هر فقیه مشخص خواهد شد. با این حال آنچه که از بررسی موارد سلب حقوق اجتماعی ناشی از ارتکاب معصیت در فقه به صورت خاص و یا عام پیش- بینی شده به دست می‌آید آن است که در رویکرد فقهی برخلاف ماده 62 مکرر قانون

مجازات اسلامی حقوق اجتماعی شخص به طور کلی سلب نشده است و این انتقادی است بر قانونگذاری که حقوق اجتماعی را بدون مشخص کردن قلمرو آن را از شخص محکوم سلب نموده است.

نتیجه گیری:

حقوقدانان در مباحث مربوط به کیفر مجازات را از منظرهای مختلف به انواعی تقسیم کرده‌اند که به بررسی انواع مجازات‌ها بپردازند. یکی از مهمترین تقسیم‌بندی مجازات‌ها در نظام کیفری عرفی تقسیم مجازات‌ها به مجازات‌های اصلی، تکمیلی و تبعی بوده است که بر اساس رابطه‌ای است که بین مجازات‌ها با یکدیگر وجود دارد. این نوع از تقسیم‌بندی مجازات‌ها در فقه امامیه وجود نداشته و تقسیم‌بندی غالب بر مبنای تقسیم مجازات‌ها به حد، قصاص، دیه و تعزیر بوده است. از این رو تبیین مجازات تبعی در فقه امامیه با توجه به تفاوت تقسیم‌بندی مجازات‌ها در فقه امامیه و حقوق عرفی مستلزم انطباق مفهوم مجازات تبعی بر مجازات‌های مقرر شرعی (و البته حکومتی) است. ویژگی عمده مجازات تبعی در تعاریف ارائه شده توسط حقوقدانان در اعمال آن به موجب قانون و به صورت خود به خودی و بدون نیاز به حکم قضایی است. در تعریفی که بتواند شامل تمام مصادیق مجازات تبعی باشد می‌توان آن را مجازاتی دانست که به موجب قانون و بدون نیاز به حکم مقام قضایی به سبب ارتکاب جرم خاص، یا محکومیت به ارتکاب جرم و یا مجازات خاص و یا تحمل مجازات خاص بر شخص بار می‌شود.

با توجه به تبعیت قانونگذار جمهوری اسلامی ایران از فقه امامیه لزوم تبیین مجازات‌های تبعی و بالاخص ماده 62 مکرر قانون مجازات اسلامی از منظر فقه امامیه حائز اهمیت است. آنچه که از بررسی منابع فقهی به دست می‌آید آن است که در

مواردی در فقه امامیه اثراتی بر جرم بار شده است که می‌توان از آن تعبیر به مصادیق خاص مجازات تبعی در فقه امامیه کرد، مواردی چون «محرومیت از ارث در قتل عمد»، «انفساخ زوجیت به سبب ارتداد» و... را می‌توان در این راستا تعبیر کرد. علاوه بر آن در فقه امامیه عدالت به عنوان یکی از شروط تصدی در برخی از امور اجتماعی دانسته شده است. هر چند در مفهوم عدالت و آنچه که موجب زوال آن می‌شود و نیز دایره اموری که وصف عدالت پیش شرط تصدی آن است بین فقهای امامیه اتفاق نظری نیست و این امر می‌تواند موجب ضیق و وسع محرومیت‌های ناشی از فقدان وصف عدالت شود با این حال به اجمال می‌توان زوال وصف عدالت را که در نتیجه ارتکاب معصیت رخ می‌دهد را مبنایی برای محدودیت در فعالیت‌های اجتماعی دانست. از این رو مجازات تبعی در فقه امامیه فاقد سابقه نمی‌باشد.

استفاده گسترده قانونگذار جمهوری اسلامی ایران از مجازات تبعی بالاخص در ماده 62 مکرر قانون مجازات اسلامی مستلزم تبیین مبانی شرعی این مجازات بوده است و اثبات مصادیق خاص یا حتی استناد به زوال وصف عدالت نمی‌تواند تبیین‌کننده گستردگی مجازات‌های تبعی در نظام حقوقی ایران باشد، در این راستا می‌توان با استناد به اطلاعات قاعده تعزیر، اختیارات حکومت اسلامی و بنای عقلاء می‌توان این موارد را داخل در مجازات‌های شرعی دانست. لیکن باید توجه داشت که امروزه قلمرو گسترده مجازات‌های تبعی از منظر کیفرشناسی مورد نقد قرار گرفته چرا که گستردگی مجازات تبعی و محرومیت‌های اعمال شده بر فرد باعث برچسب‌خوردگی شخص و در نتیجه مشکل در ورود فرد به جامعه و نیز پذیرش فرد از سوی جامعه می‌شود، امری که می‌تواند منتهی به افزایش تکرار جرم شود. از این رو لازم است که قانونگذار ایرانی به تحدید مجازات‌های تبعی پرداخته و در این راستا از یکسو مجازات‌های تبعی مقرر در قوانین و مقررات خاص را (تا حد امکان) با ماده 62 مکرر قانون مجازات اسلامی فعلی

ادغام نماید. با این کار زمینه برای آگاهی از عواقب واقعی مترتب بر ارتکاب جرم فراهم می‌شود و از سوی دیگر با توجه به اینکه مجازات تبعی در قالب مجازات تعزیری (اعم از شرعی و حکومتی) قابل تبیین است و از منظر فقهای امامیه مجازات تعزیر «بید الحاکم» می‌باشد، مقتضی است در راستای فردی‌سازی مجازات‌های تبعی گام برداشته شود. هر چند در خصوص مفهوم «حاکم» در قاعده مذکور اختلاف است لیکن با هر دو برداشت از این قاعده که عده‌ای آن را در زمان کنونی تعبیر به ولی فقیه و عده‌ای تعبیر به قضات دادگاه‌ها نموده‌اند، لزوم فردی‌سازی آن مطرح می‌شود و در غیر اینصورت مجازات تبعی از ماهیت مجازات تعزیری که امکان فردی‌سازی را اعطا می‌کند خارج و به مجازات حدی نزدیک می‌شود.

منابع و مآخذ:

- 1 - ابوالحمد، عبدالحمید، (1376)، حقوق اداری ایران، چاپ پنجم، تهران، حیدری.
- 2 - ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، (1411)، الخلاف، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- 3 - ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، (1351)، المبسوط فی فقه الامیه، جلد 8، چاپ اول، بی‌جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- 4 - استفانی، گاستون و دیگران، (1377)، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادیان، جلد 2، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشکده علامه طباطبایی.
- 5 - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (1388)، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و دوم، تهران، گنج دانش.
- 6 - حاجی ده‌آبادی، احمد، (1387)، قواعد فقه جزایی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- 7 - دانش پژوه، وهاب، (1378)، محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه امام صادق (ع).
- 8 - داوریار، محمدعلی، (1384)، توبه و سقوط مجازات‌ها، الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، شماره 67.
- 9 - رهامی، محسن، (1380)، آثار و مبانی شرعی مجازات «محرومیت از حقوق اجتماعی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال سوم، شماره 11.
- 10 - رهامی، محسن، (1383)، عرفی شدن مجازات‌ها در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، در: جمعی از نویسندگان، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، چاپ اول، تهران، سمت.
- 11 - زین‌الدین بن نورالدین جبعی عاملی، (1410)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، جلد 8، چاپ اول، قم، داوری.
- 12 - السيد مير عبد الفتاح الحسيني المراغي، (1418)، العناوين، جلد 2، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- 13 - شبیری زنجانی، سیدحسن، (1389)، دیدگاهی جدید در مشروعیت نظام‌های حقوقی نوپدید، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 3.
- 14 - الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي، (بی‌تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد 18، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- 15 - صانعی، پرویز، (1374)، حقوق جزای عمومی، جلد 2، چاپ ششم، تهران، گنج دانش.

- 16 - الطائی، یحیی، (1381)، *التعزیر فی فقه الاسلامی*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب قم.
- 17 - عمید زنجانی، عباسعلی، (1386)، *قواعد فقه بخش حقوق عمومی*، چاپ اول، تهران، سمت و مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
- 18 - عوا، محمد، (1385)، *درآمدی بر اصول نظام کیفری اسلام*، مترجم: حمید روستایی صدرآبادی، چاپ اول، تهران، سلسبیل.
- 19 - عوده، عبدالقادر، (1378)، *التشريع الجنایی*، جلد اول، چاپ دوم، قاهره، مکتبه دار العروبه.
- 20 - فیض، علیرضا، (1368)، *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل انتشارات و تبلیغات.
- 21 - قبله‌ای خویی، خلیل، (1388)، *قواعد فقه 1*، چاپ چهارم، تهران، سمت.
- 22 - گارو، رنه، (بی‌تا)، *مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا*، ترجمه ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران، بی‌نام.
- 23 - کدخدایی، محمدرضا، (1387)، *بررسی فقهی حقوقی قاعده التعزیر فی کل معصیه*، مجله فقه اهل بیت (ع)، ش 54.
- 24 - گرجی، ابوالقاسم، (1381)، *حدود، تعزیرات و قصاص*، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- 25 - گرجی، ابوالقاسم، (1370)، *عدالت، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره 27.
- 26 - محقق داماد، مصطفی، (1385)، *قواعد فقه 4*، بخش جزایی، چاپ ششم، تهران، مرکز نشر اسلامی.

- 27 - مشکوری نجفی، احمد، (1359)، بررسی تطبیقی کیفرهای تبعی و تکمیلی در حقوق ایران و فرانسه، رساله دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- 28 - مصاحب، غلامحسین، (1383)، دایرةالمعارف فارسی، جلد دوم، بخش دوم، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- 29 - مکارم شیرازی، ناصر، (1383)، تعزیر و گستره آن، چاپ اول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- 30 - منتظری، حسینعلی، (1409)، دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الاسلامیة، جلد 2، چاپ دوم، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- 31 - موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (1413)، فقه الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم، منشورات مکتبه امیرالمومنین.
- 32 - موسوی خمینی، روح‌الله، (1412)، تحریرالوسیلة، جلد 2، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
- 33 - الموسوی الخویی، ابوالقاسم، (بی‌تا)، مبانی تکملة المنهاج، جلد 1، چاپ دوم، نجف، مطبعة الآداب.
- 34 - مهرپور، حسین، (1374)، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، چاپ اول، تهران، اطلاعات.
- 35 - نجفی، محمدحسن، (1374)، جواهرالکلام، جلد 39، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیة.